

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انحطاط اجتهاد در مسیر
جریان‌شناسی مکتب فقهی
وها بیت و فرقه‌های تکفیری



مؤلفان

منا تیموری

دانش‌آموخته دانشگاه الزهرا

دکتر فریبا حاجی‌علی

دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه الزهرا

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	تیموری، منا، ۱۳۶۵-
عنوان و نام پدیدآور	انحطاط اجتهاد در مسیر جریان‌شناسی مکتب فقهی وهابیت و فرقه‌های تکفیری / مؤلفان منا تیموری، فریبا حاجی‌علی.
مشخصات نشر	تهران: چتر دانش، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۳۹۰ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۴۳-۲
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
یادداشت	فیفا: کتابنامه.
موضوع	وهابیه -- عقاید
موضوع	Wahhabiyah -- Doctrines
موضوع	فقه سلفی
موضوع	Islamic law, Salafi*
موضوع	سلفیه -- عقاید
موضوع	Salafiyah -- Doctrines
موضوع	اجتهاد
موضوع	Ijtihad (Islamic law)
موضوع	تکفیر (فقه)
موضوع	Excommunication (Islamic law)
شناسه افزوده	حاجی‌علی، فریبا، ۱۳۴۲ -
رده بندی کنگره	BP۲۳۸/۶
رده بندی دیویی	۲۹۷/۵۲۷
شماره کتابشناسی ملی	۷۳۲۲۳۷۸

این کتاب بر اساس مجوز چاپ دانشگاه الزهرا به شماره ۵۰۱/۳/۳۷۱۴ به تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۸ و برگرفته از پایان‌نامه ارشد خانم منا تیموری با همپوشانی حدود ۷۰٪ از نظر شکلی و محتوایی می‌باشد.

نام کتاب	انحطاط اجتهاد در مسیر جریان‌شناسی مکتب فقهی وهابیت و فرقه‌های تکفیری
ناشر	چتر دانش
مؤلفان	منا تیموری - دکتر فریبا حاجی‌علی
طرح روی جلد	http://www.asr-entezar.ir/archives/53596
نوبت و سال چاپ	اول - ۱۴۰۲
شمارگان	۱۰۰۰
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۴۴۳-۲
قیمت	۲۸۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرترفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

مقدمه.....	۱۳
فصل نخست: کلیات	۱۷
بخش اول: مفهوم‌شناسی واژگان و اصطلاحات کلیدی.....	۱۹
گفتار اول: کفر.....	۲۰
مبحث اول: معنای لغوی کفر.....	۲۰
مبحث دوم: معنای اصطلاحی کفر.....	۲۰
مبحث سوم: اسباب کفر.....	۲۲
مبحث چهارم: اقسام و مراتب کفر.....	۲۲
مبحث پنجم: کفر از منظر فقها.....	۲۵
مبحث ششم: کفر از منظر حقوق‌دانان.....	۲۸
گفتار دوم: تکفیر.....	۲۹
مبحث دوم: تکفیر در لغت.....	۲۹
مبحث دوم: تکفیر در اصطلاح.....	۳۰
مبحث سوم: تکفیر در آیات.....	۳۰
مبحث سوم: تکفیر از منظر فقها.....	۳۴
گفتار سوم: سلف.....	۴۰
مبحث اول: معنی لغوی.....	۴۰
مبحث دوم: معنی اصطلاحی.....	۴۰
مبحث سوم: سلفی‌گری.....	۴۲
مبحث چهارم: سلفی.....	۴۳
گفتار چهارم: شبهه.....	۴۴
مبحث اول: معنی لغوی شبهه.....	۴۴
مبحث دوم: تعریف اصطلاحی شبهه.....	۴۵
گفتار پنجم: شرک.....	۴۷
مبحث اول: معنای لغوی شرک.....	۴۷
مبحث دوم: معنای اصطلاحی شرک.....	۴۸

۴۹.....	مبحث سوم: اقسام شرک
۵۲.....	مبحث چهارم: شرک در روایات
۵۳.....	مبحث پنجم: شرک از منظر فقها
۵۵.....	مبحث ششم: شرک در اصطلاح حقوق دانان
۵۵.....	گفتار ششم: ارتداد
۵۵.....	مبحث اول: معنای لغوی ارتداد
۵۷.....	مبحث دوم: معنای اصطلاحی ارتداد
۶۱.....	گفتار هفتم: بدعت
۶۱.....	مبحث اول: معنای لغوی بدعت
۶۲.....	مبحث دوم: معنای اصطلاحی بدعت
۶۵.....	بخش دوم: جریان‌شناسی تاریخی وهابیت و سلفی‌گری
۶۵.....	گفتار اول: تاریخچه و معرفی رهبران جریان سلفی‌گری
۶۵.....	مبحث اول: محمد بن عبدالوهاب
۶۷.....	مبحث دوم: احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی
۶۸.....	مبحث سوم: ابن‌قیم جوزیه
۶۹.....	مبحث چهارم: شاه ولی الله دهلوی
۷۱.....	مبحث پنجم: سید محمد رشید رضا
۷۲.....	مبحث ششم: سید قطب
۷۴.....	گفتار دوم: خاستگاه و مبانی فکری جریان‌های سلفی
۷۵.....	مبحث اول: زمینه‌های شکل‌گیری سلفیت
۷۶.....	مبحث دوم: زادگاه و خاستگاه جریان سلفی
۷۸.....	مبحث سوم: اصول و مبانی مشترک گروه‌ها و شخصیت‌های سلفی
۸۳.....	مبحث چهارم: عوامل گوناگونی سلفی‌گری
۸۵.....	مبحث پنجم: اقسام سلفی‌گری
۹۰.....	بخش سوم: عوامل ترویج سلفی‌گری
۹۰.....	گفتار اول: تأثیر انگلستان (استعمار) در گسترش جریان سلفی‌گری و وهابیت
۹۲.....	گفتار دوم: تأثیر آل سعود در گسترش جریان سلفی‌گری و وهابیت

- مبحث اول: اولین حکومت سعودی وهابی (۱۷۴۴-۱۸۱۸م)..... ۹۳
- مبحث دوم: حکومت دوم سعودی وهابی (۱۸۴۳-۱۸۹۱م)..... ۹۴
- مبحث سوم: سومین حکومت سعودی وهابی (۱۹۰۲م)..... ۹۶
- گفتار سوم: تأثیر فروپاشی عثمانیان بر گسترش جریان سلفی‌گری و وهابیت..... ۱۰۰

فصل دوم: مبانی فکری و کلامی و اعتقادی جریان سلفی‌گری و وهابیت..... ۱۰۳

- بخش اول: مبانی فکری جریان تکفیر..... ۱۰۵
- گفتار اول: کفر در معنای لغوی و اصطلاحی..... ۱۰۶
- مبحث اول: کفر در اصطلاح..... ۱۰۶
- مبحث دوم: انواع کفر..... ۱۰۸
- مبحث سوم: اوصاف کفر..... ۱۰۸
- مبحث چهارم: اقسام کفر..... ۱۰۹
- مبحث پنجم: کفر از منظر فقهی و مذاهب..... ۱۱۳
- گفتار دوم: گروهک‌های تکفیری و اقسام آن..... ۱۲۲
- مبحث اول: إخوان المسلمین..... ۱۲۲
- مبحث دوم: طالبان..... ۱۲۵
- مبحث سوم: القاعده..... ۱۳۱
- مبحث چهارم: الشباب..... ۱۳۴
- مبحث پنجم: بوکو حرام:..... ۱۳۵
- مبحث ششم: جبهه النصره:..... ۱۳۷
- مبحث هفتم: احرار الشام..... ۱۳۸
- مبحث هشتم: تحریر الشام..... ۱۳۹
- مبحث نهم: گروه داعش..... ۱۳۹
- گفتار سوم: موانع تکفیر..... ۱۴۴
- مبحث اول: جهل..... ۱۴۴
- مبحث دوم: خطا..... ۱۴۶
- مبحث سوم: اکراه..... ۱۴۸
- مبحث چهارم: تأویل..... ۱۴۸

- گفتار چهارم: موجبات تکفیر..... ۱۴۹
- مبحث اول: به‌وسیله سخن گفتن (قول) ۱۴۹
- مبحث دوم: به‌وسیله انجام کار (فعل)..... ۱۵۰
- مبحث سوم: به‌وسیله اعتقاد داشتن..... ۱۵۰
- مبحث چهارم: به‌وسیله شک کردن..... ۱۵۱
- بخش دوم: عناصر و مبانی کلامی و اعتقادی جریان سلفی‌گری و وهابیت..... ۱۵۲
- گفتار اول: مبانی توحید و شرک از دیدگاه وهابیان..... ۱۵۳
- مبحث اول: توحید از دیدگاه فلاسفه و شیعه..... ۱۵۳
- مبحث دوم: مبانی توحید از دیدگاه وهابیان..... ۱۵۵
- مبحث سوم: شرک از دیدگاه فلاسفه و شیعه..... ۱۵۶
- مبحث چهارم: شرک و حدود آن از دیدگاه وهابیت..... ۱۵۸
- گفتار دوم: تجسیم خداوند از نظر وهابیان..... ۱۶۰
- مبحث اول: دیدگاه اهل سنت راجع به تجسیم..... ۱۶۰
- مبحث دوم: دیدگاه تشیع راجع به تجسیم..... ۱۶۳
- مبحث سوم: تجسیم از دیدگاه وهابیان..... ۱۶۳
- مبحث چهارم: دلایل نفی تجسیم از دید تشیع:..... ۱۶۴
- گفتار سوم: تأویل از دیدگاه اهل تشیع، اهل تسنن و وهابیت..... ۱۶۶
- مبحث اول: تأویل در لغت..... ۱۶۶
- مبحث دوم: نظرات و دیدگاه اهل تسنن و وهابیون..... ۱۶۷
- مبحث سوم: تأویل از دیدگاه اهل تشیع..... ۱۷۲
- گفتار چهارم: تحریف در قرآن، از دیدگاه تشیع، اهل تسنن و وهابیت..... ۱۷۵
- مبحث اول: تحریف در لغت و اصطلاح..... ۱۷۵
- مبحث دوم: دلایلی بر تحریف‌ناپذیری قرآن از دید شیعه..... ۱۷۶
- مبحث سوم: تحریف از دیدگاه وهابیان..... ۱۷۹
- گفتار پنجم: رجعت از نظر اهل تشیع و اهل سنت و وهابیت..... ۱۸۴
- مبحث اول: رجعت در معنای لغوی و اصطلاحی..... ۱۸۴
- مبحث دوم: رجعت در ادیان دیگر..... ۱۸۴

- مبحث سوم: امکان و وقوع رجعت از منظر قرآن ۱۸۵
- مبحث چهارم: امکان و وقوع رجعت از دیدگاه روایات ۱۸۸
- مبحث پنجم: دلایل عقلی اثبات امکان وقوعی رجعت ۱۸۹
- مبحث ششم: ادعای منکران رجعت (وهابیان) ۱۸۹

فصل سوم: اصول استنباطات شرعی و مبانی فقهی و حقوقی جریان‌های سلفی‌گری و

وهابیت ۱۹۱

- بخش اول: اصول استنباطات و مبانی احکام شرعی ۱۹۳
- گفتار اول: بررسی فقهی اجتهاد و تقلید از منظر تشیع ۱۹۳
- مبحث اول: اجتهاد ۱۹۳
- مبحث دوم: اجتهاد از نظر تشیع ۱۹۵
- گفتار دوم: بررسی فقهی و تطبیقی اجتهاد از منظر اهل تسنن و فرقه سلفی - تکفیری وهابیت ۱۹۸
- مبحث اول: اجتهاد از نظر اهل تسنن ۱۹۸
- مبحث دوم: اجتهاد از نظر وهابیت ۲۰۲
- بخش دوم: منابع و مبانی استنباطات احکام شرعی از دیدگاه تشیع و اهل تسنن و فرقه سلفی - تکفیری وهابیت ۲۱۴
- گفتار اول: قرآن ۲۱۴
- مبحث اول: چگونگی استنباط از قرآن ۲۱۵
- مبحث دوم: قرآن از دیدگاه وهابیت ۲۱۵
- گفتار دوم: سنت ۲۱۷
- مبحث اول: سنت از دیدگاه تشیع ۲۱۷
- مبحث دوم: سنت از دیدگاه اهل تسنن ۲۲۰
- مبحث سوم: سنت از دیدگاه وهابیت ۲۲۴
- گفتار سوم: اجماع ۲۲۵
- مبحث اول: اجماع در لغت و اصطلاح ۲۲۵
- مبحث دوم: نظر علما اهل سنت در رابطه با اجماع ۲۲۶
- مبحث سوم: دیدگاه کلی امامیه بر اجماع ۲۲۷
- مبحث چهارم: معنای اجماع و اقسام آن ۲۲۸

۲۳۳	مبحث پنجم: اجماع از دیدگاه وهابیان
۲۳۴	گفتار چهارم: عقل
۲۳۴	مبحث اول: مفهوم عقل
۲۳۶	مبحث دوم: انواع ادراکات عقلی
۲۳۷	مبحث سوم: جایگاه عقل در اسلام
۲۳۸	مبحث چهارم: جایگاه عقل در فقه امامیه
۲۴۱	مبحث پنجم: جایگاه عقل در فقه اهل سنت
۲۴۳	مبحث ششم: جایگاه عقل در اندیشه وهابیت
۲۴۴	مبحث هفتم: پیشینه ظاهرگرایی و عقل‌ستیزی
۲۴۶	گفتار پنجم: قیاس
۲۴۷	مبحث اول: ارکان قیاس
۲۴۷	مبحث دوم: اقسام قیاس
۲۴۸	مبحث سوم: جایگاه قیاس فقهی در استنباط تشیع و تسنن
۲۴۹	مبحث چهارم: جایگاه قیاس فقهی در استنباط تشیع و تسنن
۲۵۱	مبحث پنجم: افتراق قیاس اهل سنت و قیاس در شیعه
۲۵۱	مبحث ششم: قیاس از نظر تشیع
۲۵۲	مبحث هفتم: بطلان قیاس از حیث قرآن، روایات و عقل
۲۵۳	مبحث هشتم: قیاس از نظر وهابیت
۲۵۵	گفتار ششم: استحسان
۲۵۵	مبحث اول: معنای لغوی استحسان
۲۵۵	مبحث دوم: معنای اصطلاحی استحسان
۲۵۶	مبحث سوم: دلایل مذهب شافعی و امامیه در رد و عدم حجیت استحسان
۲۵۷	مبحث چهارم: ادله حجیت استحسان
۲۵۹	مبحث پنجم: دلایل روایی استحسان
۲۵۹	مبحث ششم: اجماع
۲۶۰	مبحث هفتم: منکران استحسان و دلایل آنها
۲۶۱	مبحث هشتم: جایگاه استحسان در نزد وهابیت

۲۶۲	مبحث نهم: برخی از فتوای‌های فرقه وهابیت:.....
۲۶۳	گفتار هفتم: مصالح مرسله
۲۶۳	مبحث اول: مصالح مرسله در معنای لغوی
۲۶۳	مبحث دوم: مصالح مرسله در اصطلاح فقها.....
۲۶۷	مبحث سوم: جایگاه مصالح مرسله در فقه امامیه
۲۶۸	مبحث چهارم: مصلحت مرسله از دیدگاه وهابیت.....
۲۶۹	گفتار هشتم: سدّ ذرایع و فَنَح ذرایع
۲۶۹	مبحث اول: سدّ ذرایع در لغت
۲۶۹	مبحث دوم: سدّ ذرایع در اصطلاح
۲۷۰	مبحث سوم: سدّ ذرایع در اصطلاح فقها اهل سنت
۲۷۲	مبحث چهارم: سدّ ذرایع در اصطلاح فقهای امامیه
۲۷۴	مبحث پنجم: فتاوی وهابيون بر اساس سد ذرایع
	بخش سوم: تحلیل و بررسی اهم موضوعات فقهی و احکام شرعی مورد اختلاف وهابيون و سایر
۲۷۶	مذاهب اسلامی
۲۷۶	گفتار اول: توسل از دیدگاه تشیع و اهل تسنن و وهابیت
۲۷۶	مبحث اول: معنای لغوی و اصطلاحی توسل
۲۷۷	مبحث دوم: ریشه قرآنی توسل
۲۷۸	مبحث سوم: درخواست اولیای الهی برای دعا و طلب مغفرت از خداوند.....
۲۷۹	مبحث چهارم: توسل در آینه روایات
۲۸۰	مبحث پنجم: توسل در سیره صحابه
۲۸۱	مبحث ششم: توسل از دیدگاه اهل سنت
۲۸۳	مبحث هفتم: اجماع در مسئله توسل
۲۸۴	مبحث هشتم: ابن تیمیه و ادعای دروغ اجماع در نهی توسل
۲۸۵	مبحث نهم: اجماع علمای اهل سنت بر مشروعیت توسل
۲۸۶	مبحث دهم: توسل از دیدگاه وهابیان
۲۸۹	گفتار دوم: شفاعت از دیدگاه تشیع، اهل تسنن و وهابیت
۲۸۹	مبحث اول: شفاعت از نظر تشیع

- مبحث دوم: دیدگاه اهل سنت راجع به شفاعت ۲۹۰
- مبحث سوم: شفاعت از دیدگاه وهابیان ۲۹۱
- گفتار سوم: زیارت و احکام قبور و مشاهد مشرفه از دیدگاه تشیع، اهل تسنن و وهابیت ۲۹۳
- مبحث اول: زیارت و احکام قبور از دیدگاه وهابیت ۲۹۳
- مبحث دوم: زیارت و احکام قبور از دیدگاه اهل تسنن ۲۹۴
- مبحث سوم: شبهات قرآنی مطرح شده در زمینه زیارت اهل قبور، از سوی وهابیت ۲۹۵
- مبحث چهارم: زیارت و احکام قبور از دیدگاه تشیع ۲۹۷
- مبحث پنجم: ممنوعیت زیارت اهل قبور از نظر وهابیون ۲۹۹
- مبحث ششم: بررسی مسئله از دیدگاه فقهی - اصولی ۳۰۰
- مبحث هفتم: حکم نماز خواندن در مشاهد مشرفه ۳۰۱
- مبحث هشتم: بررسی مسئله نماز خواندن در مشاهد مشرفه از دیدگاه فقهی و اصولی ۳۰۲
- مبحث نهم: بررسی مسئله از دیدگاه امامیه ۳۰۳
- مبحث دهم: و در نهایت اتفاقات تخریب بقیع ۳۰۵
- گفتار چهارم: اعیاد و جشن از دیدگاه تشیع، تسنن و وهابیت ۳۰۶
- مبحث اول: عید در قرآن ۳۰۶
- مبحث دوم: اعیاد و جشن از دیدگاه تشیع ۳۰۷
- مبحث سوم: اعیاد و جشن از دیدگاه وهابیت ۳۰۸
- مبحث پنجم: نقد و بررسی حدیث (لا تجعلوا قبری عیدا) ۳۱۴
- مبحث ششم: دو عید مقبول وهابیان ۳۱۴
- مبحث هفتم: مکان‌ها و زمان‌های مورد احترام از دید وهابیان ۳۱۵
- مبحث هشتم: اقوال و فتاوی علمای اهل سنت ۳۱۵
- گفتار پنجم: سوگواری از دیدگاه تشیع و اهل تسنن و وهابیت ۳۱۷
- مبحث اول: سوگواری از دیدگاه تشیع ۳۱۷
- مبحث دوم: سوگواری از نظر اهل تسنن ۳۱۸
- مبحث سوم: سوگواری از نظر وهابیت ۳۱۹
- مبحث چهارم: نظریات سردمداران وهابیت ۳۲۰

فصل چهارم: جرم شناسی و مجازات تکفیر و سلفی‌گری (تروریسم) ۳۲۳

- بخش اول: جرم‌شناسی تروریسم ۳۲۵
- گفتار اول: مکتب شیکاگو ۳۲۶
- گفتار دوم: مکتب زیست بوم شناسی جنایی ۳۲۷
- گفتار سوم: نظریه معاشرت‌های ترجیحی ۳۲۸
- گفتار چهارم: نظریه تعارض‌های فرهنگی ۳۲۹
- گفتار پنجم: نظریه‌های فشار ۳۳۰
- بخش دوم: مقررات مربوط به جرم‌انگاری تکفیر و سلفی‌گری ۳۳۳
- گفتار اول: ضرورت جرم‌انگاری تکفیر ۳۳۴
- مبحث اول: ضرورت پیشگیری از برخوردهای فراحقوقی و جنگ ۳۳۶
- مبحث دوم: لزوم پیشگیری کارا در جرائم منتج از تکفیر ۳۳۹
- مبحث سوم: از مفاد اسناد بین‌المللی تا ضرورت تجریم تکفیر ۳۴۲
- مبحث چهارم: لزوم شناسایی تکفیر به‌عنوان جرمی مانع ۳۴۵
- گفتار دوم: مجازات تکفیر در حقوق جزایی ایران ۳۴۸
- مبحث اول: نگرش گروهک‌های تکفیری به‌عنوان تروریسم و وندالیسم ۳۵۰
- مبحث دوم: محاربه ۳۵۱
- مبحث سوم: انواع جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور ۳۶۲

نتیجه‌گیری ۳۶۷

منابع و مأخذ ۳۷۲

- منابع فارسی ۳۷۲
- الف) کتب ۳۷۲
- ب) مقالات و جزوات و پایان‌نامه‌ها و سایت‌های علمی ۳۷۸
- منابع عربی ۳۸۲
- منابع لاتین ۳۹۰

مقدمه

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند.

ترویج فرهنگ ناب محمدی و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) در طول تاریخ دچار کج‌اندیشی‌ها و نابخردی‌ها بوده است. نمونه بارز آن به‌وجود آمدن فرقه‌ی ضالّه وهابیت و سلفی‌گری را می‌توان نظاره‌گر بود.

به عبارت دیگر، وهابیت نامی است که شیعیان و اهل سنت بر فرقه‌ای خاص نهاده‌اند. در حالی که آن‌ها خودشان را سلفی می‌دانند. (سلف) در لغت به معنای متقدم و سابق است و در اصطلاح متکلمان و اصحاب ملل و نحل، به صحابه - تابعین - تابعین تابعین و حتی علمای اسلامی در سه قرن نخست هجری گفته شده است و گاهی نیز از نخستین تابعین به (سلف صالح) تعبیر می‌شود، شاکله اصلی تفکر وهابیت از افرادی همچون ابن تیمیه و ابن قیم جوزی سرچشمه می‌گیرد. تفکری که همه‌ی مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج کرده و فقط خود را مسلمان می‌دانند و چهره‌ی خشن و کریح از دین رحمت ارائه نموده‌اند.

این تفکر مسموم، که تکفیر مسلمانان است، با توجه به آگاهی علمای شیعه و سنی و ارائه تعاریف جامع و مانع از تکفیر و علل و عوامل آن در یک برهه‌ی زمانی سبب شکست این تفکر می‌شود. لکن بعدها فردی به نام محمدبن عبدالوهاب در قرن دوازده هجری از سرزمین نجد و حجاز ادامه‌دهنده‌ی تفکرات ابن تیمیه می‌شود، این شخص با غلبه‌ی زور و شمشیر و با پشتیبانی حکومت آل سعود و انگلیس به ارائه‌ی افکار خود می‌پردازد.

دعوت محمدبن عبدالوهاب، در هر دو حوزه‌ی سیاست و دیانت، نه تنها دستاوردی به همراه نداشت؛ ولی ضربات جبران‌ناپذیری به همراه داشت و توانست در قرن بیستم میلادی که امپراتوری

عثمانی دوران ضعف و انحطاط خود را می‌گذراند و جهان اسلام نیز در شرایطی به سر می‌برد که از سال‌های شکوفایی و رشد خود به دور مانده بود. این فرقه به دنبال راهی بود تا بتواند با نیرویی همه مسلمانان را به سمت خود بکشد. در این مرحله بود که گروه‌های سلفی که بعدها به نام سلفی - تکفیری شناخته شدند، آغاز به کار نمودند. این گروه‌ها با تکفیر مسلمانانی که تفکر آن‌ها را قبول نداشتند، اثرات جبران‌ناپذیری بر پیکره اسلام وارد نمودند و پس از مدت‌ها با کمک‌های مالی، سیاسی و نظامی آمریکا و صهیونیسم و در جهت راهکاری برای اسلام‌هراسی و از بین بردن اتحاد فی‌مابین شیعه و سنی با لقب سلفی - تکفیری - تروریستی به جهان شناسانده شدند.

تکفیری‌های به‌ظاهر مسلمان که بسیاری از مسلمانان بی‌گناه اعم از شیعه و سنی را به باد تکفیر و کشتار گرفته‌اند و به لحاظ ماهیت، ماهیتی یکسان دارند و فقط القاب متنوع و بی‌شماری دارند و گروه‌هایی چون داعش با تفکر ایجاد خلافت اسلامی سعی در کشتار بی‌سابقه مردم دارند و هر که با تفکر آن‌ها مخالف بوده، کافر شمرده و مهدورالدم خطاب می‌کنند. این گروه‌ها با اندیشه‌ی انحرافی که سرچشمه در تحریف اعتقادات دینی و شرعی به‌وسیله‌ی دشمنان اسلام دارد، و با تفکری همچون خوارج و بر اساس تلقی خاصشان از ایمان و کفر، دیگر مسلمانان را کافر و مشرک می‌دانند و وهابیون بر اساس تلقی خاصشان از توحید، بسیاری از آداب اسلامی هم چون توسل، شفاعت و زیارت اهل قبور را بدعت و افرادی که بدان اعتقاد دارند، از جمله شیعه را کافر و مشرک می‌دانند.

اندیشمندان این فرقه ضاله، از دیرباز نگاهی نقادانه به فرهنگ و معارف شیعی داشته‌اند، و همواره پرسش‌ها و شبهاتی را مطرح کرده‌اند و بر اساس قیاس، استحسان، مصالح مرسله و سد ذرایع که از نظر فقه امامیه مردود بوده، فتاوایی را اعلام نموده‌اند که حتی مورد انتقاد فقهای اهل تسنن قرار گرفته است و در سایر موارد خارج از اصول فقهی و مبانی شرعی اهل سنت است، نیز عمل می‌کنند.

فتاوایی هم چون جهاد نکاح، مهدورالدم بودن شیعه و به تاراج بردن عرض و ناموس وی، از آن دسته فتاوایی است که باعث به‌نمایش‌گذاردن اسلامی ساخته‌ی دست این گروهک‌ها و از بین بردن اسلام واقعی است.

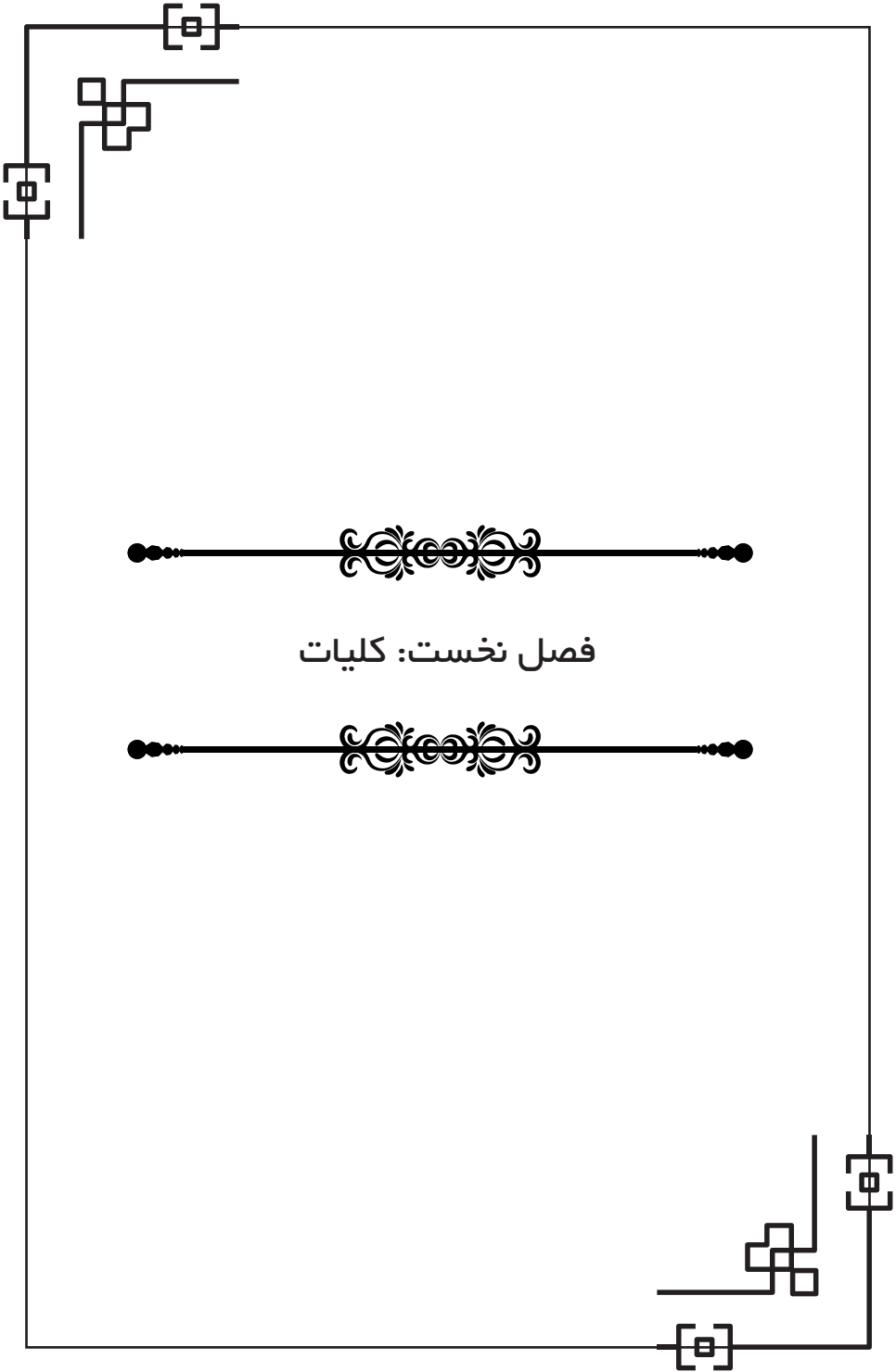
این فرقه با اعلام وجود خود در شبه‌جزیره عربستان، روند فزاینده‌ای به خود گرفت. با روش‌های مدرن و با استفاده از رسانه‌های عمومی و اینترنت در سطح وسیعی در جهان گسترش یافته است. هدف آنان ایجاد تفرقه بین مسلمین و نابودی تعالیم ناب اسلامی است. در صورتی که هیچ اندیشمندی تردید ندارد که مسلمانان، امروز بیش از گذشته به وحدت همگانی نیازمندند؛ چراکه در شرایط دشواری به سر می‌بریم که همه نیروهای کفر و استعمار، با همه شیوه‌ها برای نابودی

اسلام و مسلمانان دست به هم داده و هم پیمان شده‌اند. بنابراین، از آنجا که قسمت عمده ای از این اختلافات و دشمنی‌ها نشأت گرفته از اختلافات در درک مفاهیم و عدم توجه به معانی است، و این فرقه ضاله با بیان این کلمات سعی در ایجاد گمراهی در اذهان جوانان نموده‌اند.

از این رو دانستن تاریخچه و جریان شناسی و تفکرات این فرقه ضاله، به ما کمک می‌کند تا علاوه بر شناساندن اسلام واقعی، سعی در به نمایش گذاردن چهره مخوف این فرقه برآییم تا از پیوستن جوانان، چه در کشورهای اسلامی و چه در دیگر کشورها، جلوگیری شود و از اشاعه تفکرات آن‌ها بپرهیزیم.

بنابراین، در این پژوهش سعی در بررسی معنایی و تاریخی این تفکر ضاله را داریم، تا چهره واقعی این جریان تاریخی - استعماری بیش از پیش شناخته‌تر شود.

این پژوهش، مشتمل بر سه فصل است که در فصل اول به مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی، جریان‌شناسی تاریخی وهابیت و سلفی‌گری و عوامل ترویج آن پرداخته و در فصل دوم، مبانی فکری، کلامی و اعتقادی جریان سلفی‌گری و وهابیت در دو بخش مورد بررسی قرار گرفته است و در فصل سوم، اصول استنباطات شرعی و مبانی فقهی جریان‌های سلفی‌گری و وهابیت در سه بخش از بررسی اصول، منابع و تحلیل موضوعات فقهی آن پرداخته شده و در نهایت در فصل چهارم مسائل حقوقی مربوط به سلفی‌گری از جنبه جرم‌شناسی و مقررات بین‌المللی و داخلی مورد بررسی قرار گرفته است.



فصل نخست: کلیات

بخش اول: مفهوم‌شناسی واژگان و اصطلاحات کلیدی

ترویج فرهنگ ناب محمدی و دین مبین اسلام در طول تاریخ دچار کج‌اندیشی‌ها و نابخردی‌ها بوده است. نمونه بارز آن به‌وجودآمدن فرقه ضاله وهابیت و سلفی‌گری می‌توان نظاره‌گر بود. تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج کرده و فقط خود را مسلمان می‌داند؛ و چهره‌خشن و کریح از دین رحمت ارائه نموده. اندیشمندان این فرقه ضاله، از دیرباز نگاهی نقادانه به فرهنگ و معارف شیعی داشته‌اند، و همواره پرسش‌ها و شبهاتی را مطرح کرده‌اند که این فرقه با اعلام وجود خود در شبه‌جزیره عربستان، روند فزاینده‌ای به خود گرفت.

به‌ویژه پس از پیروزی پرشکوه انقلاب اسلامی ایران با روش‌های مدرن و با استفاده از رسانه‌های عمومی اینترنت در سطح وسیعی گسترش یافته است.

در صورتی که هیچ اندیشمندی تردید ندارد که مسلمانان امروز بیش از گذشته به وحدت همگانی نیازمندند. چرا که در شرایط دشواری به سر می‌بریم همه نیروهای کفر و استعمار، با همه شیوه‌ها برای نابودی اسلام و محاصره مسلمانان دست به دست هم داده و هم پیمان شده‌اند. اما از آنجا که قسمت عمده‌ای از این اختلافات و دشمنی‌ها نشأت گرفته از اختلافات در درک مفاهیم و توجه نکردن به معانی است این فرقه ضاله با بیان این کلمات سعی در ایجاد گمراهی در اذهان جوانان نموده‌اند.

لذا در این پژوهش فصلی را به مفهوم‌شناسی دقیق واژگان کلیدی اختصاص داده‌ایم، به این صورت که تمامی واژگان از دیدگاه اهل لغت، در اصطلاح و از دیدگاه آیات قرآن، روایات، فقها و حقوق‌دانان مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگانی که بیشترین کاربرد را دارند، بدین شرح است:
 ۱. کفر؛ ۲. تکفیر؛ ۳. سلف؛ ۴. شبهه؛ ۵. شرک؛ ۶. ارتداد؛ ۷. بدعت؛ ابتدای این مبحث، لازم است به مفهوم‌شناسی واژه‌گاه مهمی که در ضمن تحقیق با آن‌ها مواجه می‌شویم، بپردازیم:

گفتار اول: کفر

مبحث اول: معنای لغوی کفر

(کفر) واژه عربی است که در لغت به معنای پنهان کردن و پوشاندن است. به شب تاریک کافر می‌گویند؛ زیرا با تاریکی خود همه چیز را می‌پوشاند. بنابراین از آن جهت به کافر، کافر می‌گویند که نعمت‌های الهی را پوشانده و مخفی می‌نماید. به کشاورزان نیز از آن جهت کافر می‌گویند که بذر و دانه را با خاک می‌پوشاند.^۱
 در برخی از کتب لغت؛ کفر ضد ایمان و جمع آن کَفَّار و کَفَّر و کِفَّار دانسته شده است. همچنین کفر، انکار نعمت هم هست که در این صورت معنایش (ضد شکر) خواهد بود.
 برخی لغویین نیز معتقدند کفر، ضد ایمان و انکار نعمت‌های خداوندی است. به شب، دریا، رودخانه بزرگ، ابر تاریک، سرزمین وسیع، زره و کشاورز کافر می‌گویند؛ زیرا هریک به نحوی چیزی را می‌پوشاند.^۲

مبحث دوم: معنای اصطلاحی کفر

این واژه چنان‌که سید مرتضی آورده عبارت است از: «آنچه باعث استحقاق عقاب دائمی و عظیم شود و البته در دنیا هم احکام خاصی بر آن مترتب است. از آنجایی که ما با عقل خود نمی‌توانیم دریابیم که چه چیزی باعث استحقاق عقاب ابدی می‌شود، لازم است که از خود شرع بپرسیم. پس تعیین حد کفر با دلایل سمعی مقدور است. ما با بررسی دلایل شرعی به این نتیجه رسیده‌ایم که کفر عبارت است از اخلال و کوتاهی در معرفت به خداوند، توحید، عدل و رسالت پیامبر اسلام ﷺ»

حال این اخلال به صورت جهل باشد یا شک در آن‌ها و یا به صورت اعتقاد به اموری باشد که با وجود آن‌ها دستیابی به معارف فوق ناممکن می‌شود. این آخری را از آن جهت معتقدیم که اگر چه در ارتباط مستقیم با معارف فوق نیست؛ اما باعث اخلال در معرفت واجب است؛ مثلاً اصحاب

۱. جوهری فارابی، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، دار العلم للملایین - بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه. ش، ذیل واژه کفر، صفحه ۸۰۷

۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، جلد دوم، دارالکتب العلمیه - بیروت، ماده کفر، صفحه ۴۵۱.

بدعت‌ها اعتقادی دارند که در دستیابی به معرفت درست از خدا و رسول، مانع ایجاد می‌کند. حاصل آنکه نزد ما کفر از افعال قلوب است نه جوارح همان طور که ایمان را فعل قلبی گرفتیم.^۱ همین عبارات را شیخ طوسی، متکلم بزرگ شیعه به‌طور کامل پذیرفته است.^۲ باید توجه داشت که کفر گاهی در مقابل اسلام به‌کار می‌رود که در این صورت مربوط به ظاهر و بیانگر نحوه معامله دنیایی مسلمانان با کفار است.^۳ توضیح اینکه حد نصاب مسلمان بودن و خروج از مرز کفر جاری نمودن شهادتین بر زبان است و کسی که شهادتین را نگفته باشد کافر محسوب می‌گردد. بنابراین بر طبق احکام فقهی اسلام کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و ازدواج وی با مسلمان جایز نیست و...^۴

کاربرد دیگر کفر در مقابل ایمان است که در این کاربرد معنایی مضیق دارد و همان چیزی است که سید مرتضی درباره آن گفته است: (مایه استحقاق عقاب دائم).^۵ بر این اساس می‌توان معنای اصطلاحی آن را با عبارتی رساتر چنین بیان نمود: کفر همان بی‌ایمان نسبت به آن چیزی است که سزاوار ایمان است، چه به گونه تفصیلی مانند ایمان به توحید الهی و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معاد و چه به‌نحو اجمالی مانند ایمان نسبت به ضروریات دین و بلکه همه آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به‌عنوان دین آورده است؛ مثل وجوب نماز، زکات و... در حقیقت ایمان به ضروریات و احکام دین از ایمان به رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ناشی می‌شود. به این معنا که ایمان تفصیلی نسبت به رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله مستلزم ایمان به وجوب نماز، زکات و... است.

به‌عبارت دیگر ایمان به رسالت، ایمان به وجوب نماز هم هست و انکار وجوب نماز در حقیقت انکار رسالت است. بر این اساس انکار وجوب نماز، کفرورزیدن نسبت به آن چیزی است که اجمالاً باید بدان ایمان داشت.^۶

۱. سید مرتضی علم‌الهدی، علی بن حسین، الذخیره فی علم کلام، قم، جامعه مدرسین قم، موسسه نشر اسلامی، صفحه ۵۲۴.

۲. شیخ طوسی، الاقتصاد فی ما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۲۷؛ و تمهیدالاصول، صفحه ۶۳۵.

۳. جوادی، محسن، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، نشر معارف - نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، قم، صفحه ۱۳۷.

۴. سبحانی، جعفر، الایمان و الکفر فی الکتاب و السنه، قم: موسسه امام صادق - علیه‌السلام - ۱۴۱۶ قمری، صفحه ۴۹؛ خواجگی شیرازی،

محمد بن احمد، النضمامیه فی مذهب الامامیه، تصحیح و تحقیق: علی اوجبی، تهران قبله، ۱۳۷۵ شمسی، صفحه ۱۹۸.

۵. همان، صفحه ۵۳ - ۴۹.

۶. همان، صفحه ۵۳.

مبحث سوم: اسباب کفر

با توجه به معنای کفر در اصطلاح متکلمین می‌توان گفت: اسباب و موجبات کفر سه چیز است.^۱

(الف) انکار امری که لازم است به آن ایمان تفصیلی داشته باشیم؛ مانند انکار توحید، نبوت و معاد؛

(ب) انکار امری که جزء دین اسلام است، خواه آن امر ضروری دین باشد یا نباشد و یا آن امر اصل عقیدتی باشد و یا حکم شرعی، زیرا انکار آن به انکار رسالت برمی‌گردد؛

(ج) انکار امری که از ضروریات دین اسلام است. کسی که التفات تفصیلی داشته باشد که آن امر، ضروری دین بوده و آن را انکار نماید، آن شخص کافر شده؛ زیرا لازمه انکارش، انکار رسالت پیامبر ﷺ است.

البته چنانچه با قرائن روشن شود که وی درصدد انکار رسالت نبوده و آن امر را به جهت جهل، ضعف و ناتوانی فکری خود انکار نموده، آن شخص کافر یا مرتد نخواهد شد.

باید توجه داشت که میان انکار اصل رسالت پیامبر اکرم ﷺ و انکار آنچه مستلزم انکار رسالت است، تفاوت وجود دارد. توضیح اینکه اگر کسی رسالت نبی گرامی اسلام ﷺ را انکار کند، محکوم به کفر است و در این حکم میان قاصر و مقصر و نیز معذور و غیر معذور تفاوتی نیست؛ اما از آنجا که ایمان تفصیلی نسبت به ضروریات دین واجب نیست و در حقیقت ایمان به آن‌ها در طول ایمان به رسالت پیامبر اکرم ﷺ است، انکار آن‌ها عاملی مستقل در کفر محسوب نمی‌گردد بلکه سببیت آن‌ها در کفر به دلیلی بازگشت آن‌ها به انکار رسالت است. بر مبنای همین تفاوت حکم این دو نیز در برخی موارد یکسان نیست منکر ضروری دین در صورتی کافر محسوب می‌شود که ملازمهٔ بین انکار ضروری دین و انکار رسالت را بداند؛ اما اگر این ملازمه را درک نکند و از روی جهل یا ضعف فکری به انکار پرداخته باشد، محکوم به کفر نیست.^۲

مبحث چهارم: اقسام و مراتب کفر

متکلمان تقسیمات مختلفی را برای کفر ذکر نموده‌اند که یکی از این تقسیمات به شرح زیر است:

۱. کفر انکار: که عبارت است از اینکه شخص با قلب و زبان خود به انکار خدا یا پیامبر ﷺ

بپردازد.

۱. همان، صفحه ۵۴.

۲. همان، صفحه ۵۵.

۲. کفر جحود: آن است که کافر با دل ایمان داشته باشد؛ اما با زبان خود به انکار بپردازد. «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»؛ و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام تبه‌کاران (و مفسدان) چگونه بود.^۱

۳. کفر عناد: در این قسم کافر با قلب خود تصدیق و با زبان خود اقرار می‌کند؛ اما از روی لجبازی یا حسد به تصدیق و اقرار خود ایمان نمی‌آورد. چنان‌که دربارهٔ ولید بن مغیره آمده است که وقتی آیات قرآن را از زبان پیامبر اکرم ﷺ شنید با آنکه می‌دانست آن چنان که کفار قریش می‌گویند شعر و خطابه نیست بلکه معجزه است؛ اما به آن‌ها گفت: بگوئید کلام محمد ﷺ سحر است.^۲

۴. کفر نفاق: کافر در این قسم با زبان خود اقرار می‌کند؛ ولی همچون منافق نسبت به اظهارات خود اعتقاد قلبی ندارد.

البته در آثار برخی متکلمان از نوعی کفر به نام «استخفافی» سخن رفته است که معنای آن عبارت است از: اتخاذ یک نظر در عقاید دینی که منشأ آن ترجیح فهم خود بر ظواهر ادله است؛ مثلاً کسی بر حسب رأی خود و در اثر کج‌سلیقه‌گی معتقد شود که نماز ضروری و رکن دین نیست و در اثر همین عقیده آن را ترک کند. چنین شخصی در اثر فهم نادرست که بر اساس میل شخصی خود است، به چنین نظری دست می‌یابد؛ چنان‌که برخی معتقدند کفر شیطان از این قبیل است.^۳

۴-۱ اقسام کفر در آیات و روایات

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که کفر در قرآن پنج گونه است.^۴

الف) کفر جحودی (انکار) از روی علم؛ قرآن کریم دربارهٔ آنان می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛ و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آن‌ها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند و پیش از این به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند (که با کمک آن بر دشمنان پیروز گردند). با این‌همه، هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از

۱. سوره نمل، آیه ۱۴.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین، ناشر: اسماعیلیان - دار الکتب الاسلامیه، المیزان، جلد ۲۰، صفحه ۹۲.

۳. نزاقی، ملا احمد، مشکلات العلوم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش، صفحه ۳۵۹.

۴. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه مرتضی آخوندی تهران، بازار سلطانی، جلد ۲، صفحه ۳۸۹.

قبل شناخته بودند، نزد آن‌ها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد.^۱
 (ب) کفر جحودی بدون علم؛ خداوند در وصف آنان می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِدَلِيلٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾؛ آن‌ها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست، گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آن‌ها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند! آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند (و گمانی بی‌پایه دارند).^۲

(ج) کفر برائت؛ چنان که فرمود: ﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ﴾؛ (ابراهیم) گفت: شما غیر از خدا بت‌هایی برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد سپس روز قیامت از یکدیگر بیزار می‌جوئید و یکدیگر را لعن می‌کنید و جایگاه (همه) شما آتش است و هیچ یار و یآوری برای شما نخواهد بود که در آن «یکفر» به معنای برائت جستن است.^۳

(د) کفر ترک اوامر الهی؛ قرآن کریم درباره حج می‌فرماید: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا مَكَرَ ابْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾؛ در آن نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن [خانه خدا] شود، در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است^۴ در این آیه ترک حج کفر تلقی شده است.

(ه) کفر به معنای ترک شکر؛ ﴿قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾؛ گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران نماید (به زیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است.^۵

۱. سوره بقره، آیه ۸۹.

۲. سوره جائیه، آیه ۲۴.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۲۵.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۵. سوره نمل، آیه ۴۰.

۲-۴ مراتب کفر

صدرالمতالیهین، فیلسوف بزرگ شیعی، بر اساس مشرب فلسفی خود کفر را چنین تعریف می‌کند: (کفر عبارت است از احتجاب و احتجاب از حق است. همان طور که مشرکان حاجب از حق بودند و یا حجاب از دین است؛ مانند اهل کتاب که محجوب از دین حق بودند و قهراً محجوب از حق، محجوب از دین هم می‌باشد، ولكن محجوب از دین ممکن است محجوب از خداوند نباشد که اینان منافقاند که با خداوند و مؤمنان خدعه می‌کنند).^۱ وی بر اساس همین تعریف و با قراردادن کفر در مقابل ایمان معتقد است کفر دارای درجات مختلفی است و در ازای هر مرتبه‌ای از ایمان، مرتبه‌ای از کفر قرار دارد که عبارتند از: (نخستین درجات کفر، مفر قالب است که هر کس از آن آگاه است؛ بنابراین هر کس که منکر ضروریات دین یا حکمی از احکام شریعت گردد، قتل او واجب و عذاب اخروی وی قطعی است). دوم کفر نفس است؛ زیرا در واقع بت بزرگ و طاغوت اعظم است (ارایت من اتخذ الهه هواه). اجتناب کردن از بت هوای نفس واجب است، چه بسا دعای ابراهیم علیه السلام که در ریلران آمده است، به همین معنا باشد. ﴿وَأَجْبُنِي وَبَنِي أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾؛ پروردگارا! من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار!^۲

سوم کفر قلب است و آن این است که هرگاه حق در مرآت سر عارف تجلی کند و پرده از روی قلبش بردارد و کدورت و زنگار از آن برطرف می‌شود. نور حق در آن ظهور و بروز کرده و جمال احدیت در آن (قلب) تجلی می‌کند؛ اما اگر این تجلی کامل نباشد و به‌گونه‌ای که خود را حق بیندارد و ذره‌ای انانیت و نفسانیت در وجود او باقی باشد، در این صورت کفر قلب در او راه پیدا کرده است.^۳

مبحث پنجم: کفر از منظر فقها

در اصطلاح، کفر به‌معنای ایمان‌نیابردن به چیزی است که از شئونش ایمان‌آوردن به آن است؛ مثل ایمان نداشتن به خدا، توحید، نبوت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و روز قیامت. اما در اصطلاح فقهای مذاهب خمسسه با تعابیر مختلفی مطرح شده است که به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

الف) ابن حزم، این‌طور کفر را تعریف می‌کند: «کفر در دین یک صفتی است که برای شخصی با آنچه خدای متعال ایمان به آن را واجب دانسته، دشمنی کند؛ البته بعد از آوردن حجتی که - با قلب یا زبان و یا هر دوی آن‌ها و یا ... با عملی که همراه نصی است که خارج شدن او را از ایمان

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر آیه الکرسی، صفحه ۲۷۳.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ مفاتیح الغیب؛ موسسه مطالعات و تحقیقات اسلامی، سال ۱۳۶۳ شمسی، صفحه ۱۷۵-۱۷۴.

می‌رساند».^۱

(ب) غزالی، درباره کفر چنین می‌گوید: «تکذیب کردن پیامبر است و آنچه با اوست».^۲
 (ج) صاحب الدرر المختار، می‌گوید: «کفر شرعی یعنی تکذیب کردن پیامبر ﷺ در چیزهایی که ضرورت دین محسوب می‌شوند».^۳
 (د) ابن تیمیه، می‌گوید: «کفر، تکذیب کردن رسول ﷺ است در آنچه آورده است و یا ممانعت از تبعیت دستورات او با علم به صوقش؛ مثل کفر فرعون، یهود و مثل آن‌ها».^۴
 همچنین می‌گوید: «کفر فقط انکار کردن ضروریات دین و یا انکار احکام متواتر و یا اجماع شده است».^۵

در جای دیگر می‌گوید: «کفر در اصطلاح شرع ضد ایمان است».^۶
 (ه) باقلانی می‌گوید: جهل به خداوند را به خصلت‌های کفر اضافه می‌کند و می‌گوید: «کفر همان ضد ایمان است که آن همان جهل به خداوند است و تکذیب کردن آنچه در قلب انسان‌هاست و به آن علم دارد، پس او قلبش را از شناخت حق می‌پوشاند».^۷
 (و) ابن تیمیه می‌گوید: و این عین آن چیزی است که علما راجع به تعریف جحود می‌گویند: «که همان انکار با علم است، انکار آنچه در قلب اثبات شده است و اثبات آنچه در قلب انکار شده است».^۸

همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾^۹

آن ستمکاران نه تنها تو را بلکه همه آیات و رسولان خدا را انکار می‌کنند. و لذا جحود نزد بعضی از فقها، مطلق است و از آن به تکذیب با ایجاب اراده می‌کنند که با تصدیق منافات دارد. همچنان که به واسطه آن جحود، هم امتناع از اقرار و هم امتناع از التزام را اراده می‌کند که این یعنی منافات داشتن با انقیاد.^{۱۰}

۱. آتشین صدف، عبدالرضا، کفر؛ سایت پژوهشکده باقرالعلوم - علیه السلام - (بخش فرهنگ و علوم انسانی و اسلامی)، تاریخ انتشار ۱۳۹۲.
 ۲. السقار، منقذ بن محمود، التکفیر و الضوابط، رابط العالم الاسلامی، صفحه ۸.
 ۳. وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیه، الموسوعه الفقهیه، موسسه دایره معارف الفقه الاسلامی، قم، بهمن، جلد ۱۳، صفحه ۲۲۷.
 ۴. الحرانی، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه، درء تعارض العقل والنقل، جلد ۱، ریاض، دارالکنوز الادبیه، ۱۳۹۱، صفحه ۱۴۰.
 ۵. الحرانی، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه، مجموع الفتاوی، جلد ۱، ریاض، مکتبه ابن تیمیه، ۱۳۹۱، صفحه ۱۰۶.
 ۶. همان، جلد ۷، صفحه ۶۳۹.
 ۷. الباقلانی، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، بیروت، موسسه الکتی الثقافیه، ۱۴۱۴ قمری، صفحه ۳۹۴.
 ۸. السقار، منقذ بن محمود، التکفیر و ضوابطه، صفحه ۱۰.
 ۹. سوره انعام، آیه ۳۳.
 ۱۰. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، جلد ۲۰، صفحه ۹۸.

یعنی جهل به خداوند از بنده‌ای که در قلبش یقین دارد و خدا را انکار می‌کند، بزرگ‌تر است؛ ولی کسی که مورد بحث ماست که حالات معینی از کفر را دارد و آن کفر بعد از ایمان و اسلام آوردن است؛ نه کفر اصلی و نه حتی نفاق اعتقادی که در قلب منافق پنهان است و خلافتش را ظاهر می‌کند.^۱

الف) کفر از دیدگاه شهید ثانی عبارت است از: «انکار ضروریات دین؛ خواه انکار از روی عناد باشد خواه بر اساس اعتقاد؛ و خواه به جهت استهزا و کوچک‌شمردن دین».^۲

ب) از میان فقهای معاصر امام خمینی (ره) نیز کفر را در مقابل اسلام دانسته و (کافر) و (غیر مسلمان) را یکسان فرض کرده است.^۳

کافر نیز به شش دسته تقسیم می‌شود:

۱. کافر اصلی: کسی است که هرگز مسلمان نبوده است.

۲. کافر بالإصالة: کسی است که در اصل ذاتش کافر است؛ مثل پدر یا مادر.

۳. کافر تبعی: کسی است که به تبع دیگری کافر شده است؛ مثل کفر بچه‌ای که پدر و مادرش کافرند.

۴. کافر حربی: کسی است که کتابی ندارد و نه حتی شبه کتابی و قصد محاربه با مسلمانان را دارد.^۴

۵. کافر ذمی: کافر کتابی است که در سرزمین مسلمانان زندگی می‌کند و در ذمه‌اش ملتزم به شرایط آن سرزمین است (مثل یهود و نصاری) . و یا شبه کتاب دارد؛ مثل مجوس.^۵

۶. کافر مرتد: کسی است که اسلام آورده و سپس کافر شده است. در ادبیات اسلامی، منکران خدا را دهری، ملحد و معطل نیز گفته‌اند.^۶ هر چند در اصطلاح، ملحد را برای برخی از فرق مسلمانان مانند اسماعیلیه نیز به کار برده‌اند. (زندیق) نیز تنها برای فرقه مأنویه به کار رفته است؛ اما هر مسلمانی را نیز که سخن کفرآمیز بگوید، از باب مجاز زندیق گویند.^۷

۱. السقار، منقذ بن محمود، التکفیر و ضوابطه، صفحه ۱۰.

۲. شهید ثانی، شرح لمعه، جلد ۹، قم، منشورات جامعه النجف الدینی، صفحه ۳۳۴.

۳. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، جلد ۳، نجف، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰، صفحه ۳۱۳.

۴. اعداد مرکز المعجم الفقهی المصطلحات؛ و پایان نامه: ترجمه کتاب قاموس المصطلحات الصناعیه و التکنولوجیه، بهروز اصغری کوسالاری- پایان نامه ارشد- استاد راهنما: عرفان طهماسبی، دانشگاه تهران، نام صفحه ۹۶۱.

۵. همان، صفحه ۱۱۲۲.

۶. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، فرهنگ شیعه، قم، زمزم هدایت، سال ۱۳۸۶، صفحه ۳۸۳.

۷. بررسی فقهی تکفیر از نظر مذاهب، زهراسادات خالصی‌نژاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مذاهب اسلامی، بهمن ۹۲، صفحه

۱۷ و ۱۸.

مبحث ششم: کفر از منظر حقوق‌دانان

مبحث کفر از مقولاتی است که در حقوق اسلامی مکانتی مهم را داراست؛ زیرا اثرات بسیار زیادی را در جامعه و نیز وضعیت فرد دارد و تبعاً موجب بروز احکام و نظرات مختلفی می‌گردد.

(کافر) در اصطلاح حقوق‌دانان همان (اجنبی) است. که به پنج دسته تقسیم می‌کند:

۱. کافر اصلی: کافر غیر مرتد را می‌گویند و او عبارت است از کافر کتابی و حربی.
 ۲. کافر حربی: کافری است که متدین به هیچ‌یک از مذاهب اسلام، مسیح، یهود و زرتشت نباشد. در همین معنی، اصطلاح (کافر غیر کتابی) هم استعمال می‌شود و به‌طور اختصار (غیر کتابی) استعمال شده است.

۳. کافر ذمی: هرگاه کافر کتابی جزیه قانونی بدهد، کافر ذمی نامیده می‌شود.

۴. کافر کتابی: متدین به یکی از ادیان مسیحیت، یهود و یا زرتشت را گویند.

۵. کافر مرتد: کسی است که بعد از داشتن دین اسلام، از آن خارج شود. این اصطلاح در مقابل کافر اصلی استعمال می‌شود. کافر اصلی سابقه اسلام را ندارد.^۱

کفر در لغت‌نامه دهخدا - به معنای کفرورزیدن - ناسپاسی کردن شخصی است که نعمت‌های خدا را انکار کرده و به دستورات الهی عمل نکردند. در عصر ساسانیان در مزدائیزم هم برای کفر و ارتداد، کیفری در قوانین پیش‌بینی کرده بودند، چنانکه فردی می‌گوید: پس از سال اگر او نیاید به راه / کشیدش به خنجر به فرمان شاه - در متون مقدس مسیحیت نیز فراوان از قتل کسانی که دین را رها کردند سخن به میان آمده است.

این مسئله در قانون مدنی نیز مطرح شده است و حسب ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی: کافر از مسلم ارث نمی‌برد.^۲

از دیدگاه حقوق‌دانان اسلامی، کفر عبارت است از انکار الوهیت، وحدانیت خداوند، رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شریعت اسلام، ضروری شریعت اسلام، یک یا بعضی از آن‌هاست. به شخصی که منکر تمامی یا بعضی یا یکی از آن‌ها باشد، (کافر) می‌گویند. با توجه به موارد یادشده می‌توان گفت که مرجع همه این امور به انکار ضروری دین برمی‌گردد؛ زیرا هر یک از موارد یادشده، ضروری اعتقاد به شریعت اسلام است.

مثلاً اعتقاد به خداوند و یا رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله از چیزهایی است که شرط اولیه مسلمانی و ورود به جرگه مسلمین است. بر این اساس شخص مسلمان باید به همه موارد یادشده اعتقاد داشته

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴، صفحه ۵۵۶.

۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۱، صفحه ۲۵۶ (گنج دانش).

باشد و عدم اعتقاد - حتی به یکی از موارد فوق - موجب انکار ضروری و خروج از دایره اسلام است.^۱

گفتار دوم: تکفیر^۲

واژه تکفیر از ریشه (کفر) است و لغت‌شناسان برای آن، معانی مختلفی را ذکر نموده‌اند. از قبیل: فروتنی نمودن، محو کردن و از بین بردن چیزی.^۳

مبحث دوم: تکفیر در لغت

تکفیر در لغت در معنای اصل ریشه‌اش است؛ یعنی پوشاندن و مخفی نگه‌داشتن. همچنین (تکفیر) در جنگ یعنی پوشاندن سلاح.^۴

همچنین تکفیر به حالتی هم که انسان سرش را پایین می‌برد مثل رکوع، همچنان که شخصی برای تعظیم سرش را پایین می‌برد گفته می‌شود.^۵

تکفیر به معنی پوشاندن گناهان نیز به کار رفته است. یعنی محو گناهان با حسادت. در این مورد، تکفیر در مقابل احباط به کار گرفته شده که اصطلاحی است کلامی و مراد از آن این است که طاعت بیشتر، گناه کمتر را باطل و بی‌اثر می‌کند، بدین معنا که عقابی بر آن مترتب نمی‌گردد.^۶ تکفیر در نماز نیز به معنای انحنای زیاد است، در حالت قیام قبل از رکوع است.^۷

همچنین تکفیر به معنی نهادن یک دست بر روی دست دیگر هنگام ایستادن در نماز و نیز در غیر نماز برای ادای احترام آمده است که (تکتف) برخی فقهای امامیه آن را بدعت و حرام، و برخی دیگر مکروه دانسته‌اند.^۸ یکی دیگر از معانی تکفیر عبارت است از نسبت دادن کفر به کسی و کافر خواندن او. این نسبت کفردادن می‌تواند به شخصی باشد یا گروه که مصادیق متعددی دارد. از جمله کسانی که حضرت مسیح (علیه السلام) را خدا پنداشته‌اند.^۹ ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ...﴾ همانا آنان که گفتند خدا محققاً همان مسیح بن مریم است، کافر شدند.^{۱۰}

۱. بررسی فقهی تکفیر از نظر مذاهب، زهراسادات خالصی نژاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مذاهب اسلامی، بهمن ۹۲، صفحه ۱۹ و ۲۰.
 ۲. بررسی فقهی تکفیر از نظر مذاهب، زهراسادات خالصی نژاد، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه مذاهب اسلامی، بهمن ۹۲.
 ۳. شرتونی، سعید، اقرب الموارد، جلد ۲، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۹۲، ذیل کلمه کاف.
 ۴. صدر، حاج سید جوادی، احمد، کامران، فانی، خرمشاهی، بهاء‌الدین، دایره المعارف تشیع، جلد ۵، صفحه ۴۶.
 ۵. وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، موسوعه الفقهیه، جلد ۱۳، صفحه ۲۲۷.
 ۶. همان، و الافریقی المصری، محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، جلد ۵، صفحه ۱۵۰.
 ۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲، صفحه ۶۰۲.
 ۸. الافریقی المصری، محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، جلد ۵، صفحه ۱۵۰.
 ۹. میرزای قمی، گیلانی، ابوالقاسم بن محمد حسن، جامع الشتات فی اجوبه السؤالات، جلد ۱، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳، صفحه ۵۲.
 ۱۰. سوره مائده، آیه ۱۷.

مبحث دوم: تکفیر در اصطلاح

تکفیر در اصطلاح فقهی به معنی، نسبت دادن یکی از مسلمانان به کفر گویند. تکفیر همواره در مرحله بعد از اعتقاد است. یعنی نخست باید شخص به عقیده‌ای باور قلبی داشته، یا در ظاهر بر باوری معتقد باشد؛ مثلاً مسلمان بوده و بر باور و اعتقادات مسلمانی پایبند باشد، آن‌گاه از آن باورهای خود به‌وسیله‌ای انکار، بیزاری جوید که در این صورت این شخص منکر را کافر گفته و تکفیر می‌نمایند.^۱

مبحث سوم: تکفیر در آیات

تکفیر در آیات به صورت مجزاً نیامده است. در قرآن به معنی پوشاندن بیشتر به کار رفته است. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»^۲؛ و چنانچه اهل کتاب ایمان آورند و تقوی پیشه کنند، ما البته گناهانشان را محو و مستور می‌سازیم. و یا «نُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^۳؛ ما از گناهان دیگر شما در گذریم.^۴

و یا در اصطلاح عرب گفته شده: «كفرت الشمس النجوم»؛ یعنی خورشید ستارگان را پنهان کرد و پوشاند.^۴ قرآن کریم، مسلمان را از کافرانگاشتن هر که تظاهر به اسلام نماید بر حذر داشته و فرموده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ أَلْسَلِمَ لَسْتُ مُؤْمِنًا تَبَتُّغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَعَانِمُ كَبِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»^۵.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که در راه خدا بیرون می‌روید، بررسی کنید و به کسی که برای شما تظاهر به اسلام می‌نماید، نگویید که تو مؤمن نیستی، تا فراخی زندگی دنیا را تحصیل نمایید، چه آن که نزد خدا بهره‌های فراوان است، شما نیز بیشتر چنین بودید. پس خدا بر شما منت نهاد. اکنون بررسی کنید همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

در شأن نزول این آیه روایت شده است که اسامه بن زید با شخصی به نام مرداس روبه‌رو شد. مرداس بر آنان سلام داد و کلمه شهادتین را بر زبان راند؛ اما اسامه بن زید او را به قتل رساند

۱. شرتونی، سعید، أقرب الموارد، شرکت چاپ و انتشارات اسوه، تهران، جلد ۴، ذیل کلمه کاف.

۲. سوره مائده، آیه ۶۵.

۳. سوره نساء، آیه ۳۱.

۴. شرتونی، سعید، أقرب الموارد، جلد ۴، ذیل کلمه کاف.

۵. سوره نساء، آیه ۹۴.

و اموال او را غنیمت گرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گزارش را شنید و خطاب به اُسامه فرمود: «با لاله‌الاله چه کردی؟ اُسامه گفت: ای رسول خدا آن مرد برای این شهادتین را گفت که جانش را حفظ کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا تو دلش را شکافتی و از درونش آگاهی یافتی؟ در این هنگام آیه مذکور نازل شد و اُسامه این‌گونه بیان نمود که دیگر هرگز با کسی که شهادتین را بر زبان می‌راند، نجنجد»^۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «اذ قال الرجل لأخيه كافر، فهو كقتله و لعن المومن كقتله». هرکسی که برادر دینی خود را کافر خطاب کند مثل این است که او را کشته است و همچنین لعن مؤمن مثل کشتن اوست.^۲

و همچنین باز رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «اهل لاله‌الاله لا تکفروهم بذنب و لا تشهدوا علیهم بشرک». کسی که گوینده لاله‌الاله را به‌خاطر گناه، حکم به کفر و شرکش نکنید.^۳

دلیلی دیگر از قرآن کریم بر حرمت تکفیر اهل قبله آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در سلم و صلاح داخل شوید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که همانا او دشمنی آشکار برای شماست.^۴ این آیه شریف قرآنی، صراحتاً همه کسانی که ایمان آورده و مسلمانان و اهل قبله شده‌اند، اهل سلم و صلاح و مستحق برخورداری از آرامش و امنیت دانسته است و کاری به مکنونات قلبی آن‌ها نداشته است و برای جلوگیری از خروج، از این سلامت و صلح و آرامش اهل قبله یادآوری نموده است که از گام‌های شیطان پیروی نکنند و اسیر تحرکات او نشوند. هیچ‌کس حق ندارد آن‌ها را با تکفیر از جامعه صلح و سلم پیروی کند.^۵

با توجه به آیات قرآنی، سیره پیامبر گرامی، ائمه هدی، مجتهدین و مطالبی که در قوای اسلامی در ارتباط با حربه تکفیر بیان شده است، می‌توان تصریح کرد دین مقدس اسلام، که دین برهان و منطق است، هیچ‌گاه برای پیروان خود استفاده از جزیه تکفیر را جایز ندانسته است.^۶ اسلام برای دفاع از حق و ترویج آن، اجازه استفاده از زور و قدرت و تمسک به یک وسیله نامشروع و ناحق را نداده است و به‌هیچ‌وجه اکراه و اجبار، سلاح زور، قوه قهریه، تفسیق و تکفیر را

۱. صدر، حاج سید جوادی، احمد، کامران، فانی، خرمشاهی، بهاء‌الدین، دایره‌المعارف تشیع، جلد ۵، صفحه ۴۶.

۲. بررسی فقهی تکفیر از نظر مذاهب، زهرا سادات خالصی‌نژاد، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه مذاهب اسلامی، بهمن ۹۲، صفحه ۶۹.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی التفسیر، دارالمعرفه، بیروت جلد ۵، صفحه ۱۴۲.

۴. بقره، آیه ۲۰۸.

۵. علا‌الدین علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأفعال و الأفعال (متقی هندی)، موسسه الرساله، تهران، صفحه ۲۶۴.

۶. مجموعه مقالات، احمد سارمی، جلد ۴، صفحه ۲۲۷ - ۲۲۸.

به‌عنوان راه‌حل انتخاب باید بدانند که از حربه‌ای شیطانی و استعماری استفاده کرده‌اند.^۱ اما به‌صورت غیرمستقیم در قرآن کریم به تکفیر اشاره شده است که به‌معنی نسبت‌دادن کفر به شخص یاد کرده است که مصادیق متعددی دارند، از جمله کسانی که حضرت مسیح علیه السلام را خدا پنداشته‌اند.

و یا ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾^۲

و آنان که قائل به خدایی مسیح، پسر مریم، شدند محققاً کافر گشتند. در صورتی که مسیح خود به بنی‌اسرائیل گفت خدایی را که آفریننده من و شماست، بپرستید که هر کس به او شرک آورد، خدا بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش آتش دوزخ باشد. و ستمکاران عالم را هیچ کس از قهر خدا یاری نخواهد رسید.

در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه آمده است:

﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۳. و باید از شما مسلمانان برخی خلق را به خیر و صلاح دعوت کند، و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند؛ در این آیه تکفیر اهل قبله، جزء گناهان است.^۴ همچنین خدای متعال در این آیه شریفه ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَقَ إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾^۵. به آن کس که اظهار اسلام کند و به شما سر تسلیم فرود آورد نسبت کفر ندهید؛ مسلمانان را از نسبت‌دادن کفر به دیگران به بهانه‌های مختلف نهی کرده است.

۴-۲. تکفیر در روایات:

روایات بسیاری نیز وجود دارد که مسلمانان را از تکفیر هم‌کیشان خود نهی کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این روایت از تکفیر مسلمانان نهی کرده‌اند: «مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ! فَقَدْ بَاءَ ابْنَاهُ أَحَدَهُمَا» هر کسی به ناروا دیگری را کافر یا دشمن خدا بخواند (آن نسبت) به خودش باز

۱. طبرانی، المعجم الأوسط، المكتبة الوقفية المصورة، جلد ۵، صفحه ۹۶ - محمد نژاد، عبا، تکفیر از دیدگاه قرآن کریم، دبیرخانه کنگره جهانی مقابله با جریان‌های افراطی و تکفیری، تاریخ انتشار ۱۳۹۶/۶/۲۷.

۲. مانده، آیه ۷۲.

۳. آل عمران، آیه ۱۰۴.

۴. النجفی، الشیخ هادی، موسوعه احادیث اهل بیت، جلد ۲، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳، صفحه ۲۳۳.

۵. نساء، آیه ۹۴.

می‌گردد.^۱

پیامبر گرامی اسلام ﷺ مرزهای بین ایمان و کفر را چنین بیان می‌فرماید: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله. فإذا قالوا، وصلوا صلاتنا، و استقبلوا قبلتنا، و ذبحوا ذبيحتنا، فقد حرمت علينا و (مأواهم و أموالهم)»؛ مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا هنگامی که کلمه توحید را بگویند. پس اگر کلمه توحید را گفتند، و نیازها را انجام داده و به‌سوی قبله ما نماز خواندند، و مانند ما گوسفند را ذبح نمودند.^۲ و نیز بخاری از سهل روایت می‌کند: که رسول خدا ﷺ در روز جنگ خیبر فرمود: «لا عطين هذه الراية رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله يفتح الله على يديه»؛ این پرچم را به مردی می‌سپارم که خدا و رسول خدا ﷺ را دوست دارند و خدا و رسول خدا ﷺ نیز او را دوست دارند و خداوند به دست او درب خیبر را باز می‌کند.^۳

پیامبر گرامی ﷺ به همین مضمون می‌فرماید:

«كفوا عن أهل لا إله إلا الله لا تكفروهم بذنب فمن الكفر أهل لا إله إلا الله فهو إلى الكفر أقرب»؛ که هرکس اهل لا‌اله‌الاالله را تکفیر کند، خود او به کفر نزدیک‌تر است.^۴

هم‌چنین به‌گفته سماعه بن مهران، امام صادق (علیه السلام) فرمود: اسلام عبارت است از شهادت به لا‌اله‌الاالله و تصدیق رسول خدا ﷺ و با این عقیده، خون‌ها محفوظ، و روابط زناشویی و پیوند میراث برقرار می‌شود. چنان‌که مردم بر این باور هستند.^۵

بنابراین معیار اسلام ظاهر است نه باطن، در این باره روایات فراوانی از شیعه و اهل سنت وارد شده است بر اساس این روایات، اهل سنت و فرقه‌های دیگری که ملاک‌های یادشده را پذیرفته‌اند، خارج از اسلام نیستند؛ اما متأسفانه گاهی از برخی نویسندگان و گویندگان دیده می‌شود که به‌صرف مخالفت در برخی عقاید مذهبی که از اصول و ضروریات دین هم نیست، حکم به تکفیر داده‌اند.

مهم‌ترین ضعف این افراد آن است که لوازم عقاید و باورهای مذهبی را که خود مذاهب به آن لوازم عقیده ندارند، مترتب می‌کنند. به‌عنوان نمونه مسلمانان به آثار و آنچه مربوط به پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) آن حضرت می‌شود، احترام می‌گذارند و در هنگام زیارت قبور به آثار تبرک می‌جویند. بدیهی است که هیچ مسلمانی غیر خدا را عبادت نمی‌کند و معتقدند که اگر این اعمال عبادت باشد، برای غیر خدا انجام می‌دهند.

۱. ابن عبدالبر، التمهید، جلد ۱۷، وزارت عموم الاوقاف و الشؤون الإسلامیه، ۱۴۲۹ قمری، صفحه ۱۳.

۲. صحیح بخاری، الصلاة من جماعة الصحیح دراسة مقارنة، باب ۲۸، ۱۴۲۲ هـ صفحه ۱۰۸.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، مترجم: عبدالعلی نور احراری - انتشارات شیخ الاسلام، جلد ۸، ۱۳۹۱، صفحه ۱۵.

۴. سلیمان بن احمد، طبرانی، أبو القاسم، المعجم الکبیر، مکتبه ابن تیمیة، جلد ۱۲، صفحه ۳۷۲.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، کتاب الايمان و الکفر، تهران سال - نشر ۱۳۸۷، باب ۱۵، جلد ۲، صفحه ۱۹.

اگر فردی لوازم شرک را که خود انجام‌دهندگان این اعمال به آن ملتزم نیستند، مترتب کند، از نظر علمی صحیح نیست.^۱ بدین جهت می‌توان گفت که ریشه بسیاری از تکفیرها در بین مذاهب این‌گونه است. روشن است این تکفیرها اساسی ندارد و مخالف ظهور آیات و روایاتی است که بیان شد.^۲

مبحث سوم: تکفیر از منظر فقها

از دیدگاه فقه‌های شیعه و اهل سنت، اگر کسی یکی از ضروریات اسلام را انکار کند، کافر و بیرون از دین است. هیچ مسلمانی، (خدا و دستورات پیامبر ﷺ) را انکار نمی‌کند. اگر هم نظر و عقیده‌ای در بین فرقه‌های اسلامی پیروان مسائل مربوط به توحید، نبوت و غیر آن مطرح شده، از ضروریات دین نبوده است بلکه جزء مسائل نظری است که انکار آن خروج از دین نیست. البته وهابیان، احترام مسلمانان به قبور پیامبر ﷺ و اولیای الهی و استغاثه و درخواست از غیر خدا را شرک می‌دانند؛ در صورتی که هیچ مسلمانی پیامبر اسلام ﷺ و هیچ یک از اولیاء الله را نمی‌پرستند و احترام به آنان با ساختن بارگاه و رفتن به زیارت آنان موجب شرک نمی‌داند.

۱-۳ تکفیر از نظر علمای شیعه

سید کاظم طباطبایی یزدی، از علمای بزرگ شیعه می‌گوید:

«کافر کسی است که منکر الوهیت یا توحید یا رسالت یا امری ضروری از ضروریات دین شود. البته انکار ضرورت دین، در صورتی موجب کفر می‌شود که توجه به ضروری بودن آن داشته باشد، به‌گونه‌ای که انکار آن به انکار رسالت باز گردد».^۳

هم چنین یکی از علمای بزرگ شیعه به نام محقق کرکی می‌نویسد:

«علمای شیعه فرقه‌های خوارج، غلات، نواصب و اهل تجسیم را نجس می‌دانند؛ اما فرق دیگر چنان که ضروریات دین را انکار نکنند، جزو مسلمانان به شمار می‌آیند».^۴

و نیز آیت‌الله خویی می‌گوید:

«آنچه در تحقق اسلام دخالت دارد و طهارت و احترام مال و جان و غیر آن دو بر او مترتب می‌شود. عبارت است از؛ اعتقاد به وحدانیت خداوند، نبوت، و معاد که فرقه‌های اسلامی به آن عقیده دارند».^۵

۱. رجبی، حسین، بررسی فتوهای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی، انتشارات مشعر، صفحه ۲۵.

۲. بررسی فقهی تکفیر از نظر مذاهب، زهراسادات خالصی‌نژاد، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه مذاهب اسلامی، بهمن ۹۲.

۳. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، ترجمه فارسی: شیخ عباس قمی، (غایه القصوی فی ترجمه عروه الوثقی)، تهران - دنیا، جلد ۱، صفحه ۶۹.

۴. کرکی، شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ناشر آل‌البیت، جلد ۱، صفحه ۱۶۴.

۵. خویی، سید ابوالقاسم، ناشر: انتشارات دارالهادی للمطبوعات - قم، التنقیح، جلد ۲، صفحه ۶۲.

و در جای دیگر می‌گوید:

«المعروف المشهور بين المسلمين، طهاره اهل خلاف و غیرهم من الرفق المخالفه للشیعه الأثنی عشریه».^۱

هم‌چنین این محقق بزرگ در جای دیگر می‌گوید:

«و کسی که ولایت را انکار می‌کند، هرگاه شهادتین را بر زبان جاری کند، حکم اسلام ظاهری را دارد، چنان‌که سیره قطعی اهل بیت -علیه‌السلام- بر طهارت اهل سنت دلالت می‌کند».^۲
از دیدگاه علمای شیعه، بین طهارت و مسلمان بودن ملازمه وجود دارد، یعنی هر مسلمانی محکوم به طهارت است، برخلاف غیر مسلمان که از دیدگاه فقهای شیعه نجس می‌باشد.^۳
محقق خوبی درباره فرقه‌های شیعه می‌فرماید:

«حکم زیدیه، اسماعیلیه و غیرآن، مانند حکم اهل سنت در طهارت اسلام است»؛^۴ از این رو، علمای شیعه هرگز مخالفان خود، حتی فرقه‌های غیر شیعه اثنی عشریه را تکفیر نمی‌کنند.
حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

«غیر اثنی عشریه من فرق الشیعه اذ لم یظهر منهم نصب و معاده و سب لسائر الائمه الذین لا یعتقدون با ما متهم طاهرون، و اما مع ظهور ذلك منهم فهم مثل سائر النواصب»؛^۵ فرقه‌های غیر شیعه اثنی عشریه، در صورتی که دشمنی و ناسزاگویی نسبت به امامانی که امامت آنان را باور ندارند، اظهار نشود، پاک هستند و در صورتی که یکی از اینها نسبت به ائمه، اظهار شود، حکم آنان مانند نواصب است. در روایات و فتاوی بزرگان شیعه آمده است: انکار ولایت و امامت، موجب کفر است.^۶

از نظر شیعه امامت از ضروریات دین است. اهل سنت گرچه اصل امت را لازم می‌دانند، در مصداق به‌خاطر جهاتی این عقیده را ندارند. از این رو، انکار آن در صورتی که از روی دلیل یا شبهه باشد، کفر تأویلی است، نه کفر تنزیلی؛ یعنی موجب خروج از دین نمی‌شود. به عبارت دیگر همان‌طوری که اسلام دارای مراتب است، کفر نیز مراتبی دارد. این مطلب، مورد قبول بزرگان شیعه و اهل سنت حتی وهابیت می‌باشد. اسلام با شهادتین آغاز می‌شود و تسلیم در برابر خداوند و دستورات دین است و کفر، با انکار ضروری دین شروع می‌شود و مراتبی دارد که یک مرحله

۱. همان، صفحه ۸۳.

۲. تنقیح، جلد ۲، صفحه ۸۵.

۳. البته طبق نظر برخی از علمای شیعه، اهل کتاب پاک هستند. ر.ک: العروه الوثقی، جلد ۱، صفحه ۶۹.

۴. تنقیح، جلد ۲، صفحه ۸۵.

۵. تحریرالوسیله، جلد ۱، صفحه ۱۱۹.

۶. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، جلد ۱، صفحه ۱۱۹.

آن به‌خاطر تأویل و شبهه است. بنابراین به‌کاربردن لفظ کفر بر منکران امامت حضرت علی (علیه السلام) در فتاوی فقهای شیعه، به‌معنای انکار امامت حضرت علی (علیه السلام) و خروج از مذهب است نه خروج از دین. بدین جهت از نظر فقهای شیعه، فرقه‌هایی که ضروریات دین را انکار نمی‌کنند، مسلمان هستند و حکم اسلام بر آن‌ها جاری می‌شود.^۱

۲-۳ تکفیر از نظر علمای اهل تسنن

نووی در شرح مسلم می‌نویسد:

«علم انّ مذهب أهل الحق. إنّه لا یکفر أحد من أهل القبلة بذنب و لا یکفر أهل الهواء و البدع الخوارج و المعتزله و غیرهم، و إنّ من جحد ما یعلم من دین الاسلام ضروره حکم برده و کفره...»^۲ آگاه باشید که نظر صحیح و حق درباره تکفیر آن است که احدی از اهل قبله به‌خاطر گناهی تکفیر نمی‌شود؛ چنان‌که اهل هوی، بدعت و خوارج، معتزله و غیر آن تکفیر نمی‌شوند. و هرکس چیزی را که از ضروریات اسلام است انکار کند، حکم به ارتداد و کفر او می‌شود.

هم‌چنین ابن‌نجیم مصری می‌نویسد:

«فالحاصل ان الذّهب عدم تکفیر أحد من الخالقین فیما لیس من الصول المعلومه من الذین للضروره»^۳ مذهب ما آن است که کسی از مخالفان را تکفیر نمی‌کنیم، جز در انکار ضروری اصل دینی بدیهی.

هم‌چنین از جمع الجوامع نقل می‌کند:

«ولا نکفر أحداً من أهل القبلة ببدعه کمنکری صفات الله تعالی و خلقه افعال عباده و جواز رؤیته یوم القیامه، اما من خرج اهل قبله کمنکری حدوث العالم و البعث و الحشر للاجسام و العلم بالجزئیات فلا نزاع فی کفرهم لانکارهم بعض ما علم مجیب الرّسول بضروره»^۴ ما کسی را که اهل قبله باشد، به‌خاطر انجام بدعت تکفیر نمی‌کنیم؛ مانند منکران صفات خدا، خلق افعال بندگان و جواز دین خدا در قیامت، اما اگر کسی با بدعت خود برخی از امور ضروری خود را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده را انکار کند؛ مانند: حدوث عالم، بعث و حشر و علم به جزئیات برای خداوند، در این صورت اختلافی در کفر او نیست.

۱. رجبی، حسین، بررسی فتاوی تکفیر از نگاه مذاهب اسلامی، مشعر، صفحات ۳۱-۳۲.

۲. أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، دار إحياء التراث العربی - بیروت، جلد ۱، صفحه ۱۵۰.

۳. زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجیم المصری، البحر الرائق، دار الکتب العلمیه، جلد ۱، صفحه ۶۰۱.

۴. همان.

و او نیز می‌نویسد:

در بین مذاهب، سخنان فراوانی دربارهٔ تکفیر گفته شده است؛ ولی مجتهدان مذاهب، کسی را تکفیر نمی‌کند، مانند ابن‌منذر که از دیگران به مذاهب مجتهدان آشناتر است و آنچه محمد بن حسن از حدیث خضرمی نقل می‌کند، دلالت بر کافر نبودن خوارج می‌کند.^۱ بنابراین با وجود آنکه خوارج به تکفیر صحابه می‌پرداختند، از دیدگاه مجتهدان اهل سنت تکفیر نمی‌شوند.

شروانی پس از آنکه دشنام به صحابه از گناهان کبیره بر شمرده است، از کتاب (الروضه) نقل می‌کند: «شهادت تمامی اهل بدعت پذیرفته است حتی کسانی که به بدعت دشنام داده‌اند؛ زیرا دشنام‌دهنده از روی عناد و دشمنی ناسزا نمی‌گوید بلکه بر اساس اعتقاد و باوری است که پیدا کرده است».^۲

سخنان ابن‌مقری به این حقیقت اشاره دارد که اگر کسی به‌خاطر دلیل و یا شبهه‌ای به پیشینیان ناسزا بگوید، نمی‌توان به فسق او حکم نمود. بنابراین مبنای فتوای به کفر عبارت است از انکار ضروریات و یا انکار چیزی که به انکار ضروری دین برگردد.

ابن‌عابدین، پس از بیان کافر نبودن اهل قبله می‌نویسد:

«ان الرافضی ان کان ممن یعتقد الالوهیه فی علی، او ان جبرئیل غلط فی الوحی، او کان ینکر صحبه الصدیق، او یقذف السیده الصدیقه فهو کافر لمخالفه القواطع المعلومه من الدین بالضروره، بخلاف ما اذا کان یفضل علیاً او یسب الصحابه فانه مبتدع لا کافر»؛ اگر مقصود ابن‌عابدین از (رافضی) شیعه است، روشن است که هرگز شیعه به ویژگی‌هایی، مانند الوهیت برای غیر خدا، اشتباه جبرئیل، انکار مصاحبت عقیده ندارد. بدین جهت جای تعجب است که چرا ابن‌عابدین در مقام فتوا، به کتاب‌های شیعه مراجعه نکرده تا گرفتار داوری غیر صحیح نشود.

وی با تقلید از علمای دیگر چنین مطالبی را اخذ کرده است. اگر علمای مذاهب هنگام فتوا دربارهٔ این مسائل بسیار مهم به کتاب‌های مورد قبول مذاهب مراجعه کنند، (نه به گفتار عوام مردم) هرگز دچار اشتباه نمی‌شوند.^۳

احمد بن حنبل خطاب به خلفای فرقه جهمیّه می‌گوید: «آنچه شما به آن عقیده دارید، اگر من بپذیرم کافر می‌شوم، ولی من شما را تکفیر نمی‌کنم؛ زیرا شما از نظر من جاهل هستید».^۴

۱. البحر الرائق، جلد ۱، صفحه ۶۰.

۲. حواشی شروانی و ابن قاسم العبادی علی تحفه المنهاج بشرح المنهاج، ابن حجر هیتمی - عبدالحمید الشروانی، ابن قاسم العبادی، خزانه الفقه الشافعی، جلد ۱، صفحه ۲۳۵.

۳. رضوانی، علی اصغر، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، جلد ۱، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۴، صفحه ۱۴۹.

۴. الشافعی، شمس الدین محمد بن أحمد الخطیب الشربینی، مغنی المحتاج، دار الکتب العلمیه، جلد ۴، صفحه ۴۳۶.

علمای اهل سنت شبه‌قاره هند (دیوبند) برداشت وهابیت را مورد نقد قرار داده‌اند و می‌گویند: آنان مانند خوارج اهل بغی‌اند و حکم اهل بغی در مورد آنان صادق است؛ چنان‌که علامه شامی گفته است: «هم قوم لهم منعه خرجوا علیه بتأویل یرون أنه علی باطل کفراً و معصیه توجب قتاله بتأویلهم يستحلون دماننا و أموالنا و یسیون نساننا و حکمهم حکم البغاه و انما لم نکفرهم لکونه عن تأویل و ان کان باطلاً وقع فی زماننا فی اتباع محمد بن عبد الوهاب الذین خرجوا من نجد و تغلبوا علی الحرمین و کانوا ینتحلون مذهب الحنابلہ لکنهم اعتقدوا انهم هم المسلمون و ان من خالف اعتقادهم مشرکون و استباحوا بذلک قتل علمائهم حتی کسر الله شوکتهم ثم أقول لیس هو و لا أحد من أتباعه و شیعتہ من مشایخنا فی سلسله من سلاسل العلم من الفقه و الحدیث و التفسیر و التصوف و أما استحلال دماء المسلمین و أموالهم و أعراضهم فاما أن یکون من غیر تأویل فکفر و خروج عن الإسلام و ان کان بتأویل لا یسوغ فی الشرع فسق و أما کان بحق فجازر بل واجب و أما تکفیر السلف من المسلمین فحاشا أن نکفر أحداً منهم بل هو عندنا رفض و ابتداع فی الدین و تکفیر اهل القبلة من المبتدعین فلا نکفرهم ما لم ینکروا حکماً من الضروریات الدین»^۱؛ خوارج دارای قدرتی بودند که با تأویل علیه امام خروج نمودند. آنان عقیده دارند که چون امامیه مرتکب باطل شود، خواه کفر باشد یا معصیت و گناه، قتال با او واجب است. از این‌رو، تعرض به جان و مال ما را حلال دانسته و زنان را به اسارت می‌گیرند. حکم آنان، مثل حکم اهل بغی است، در عین حال، ما آنان را به خاطر تأویلات باطل تکفیر نمی‌کنیم. از امام شافعی نقل کرده‌اند که: «من هیچ یک از اهل هوی را به خاطر گناهی تکفیر نمی‌کنم»، و من احدی از اهل قبله را بر اثر گناهی تکفیر نمی‌کنم و «من کسانی که با توسل به تأویل از ظواهر رویگردان شده‌اند، به خاطر گناهشان تکفیر نمی‌کنم»، و «من شهادت همه اهل بدعت را به غیر از خطابیّه قبول می‌کنم».^۲

ابن تیمیه معتقد است تکفیر یک مسئله کاملاً شرعی است و باید بر اساس آنچه در کتاب و سنت آمده است، اثبات گردد. کافر کسی است که خدا و رسولش او را، کافر خوانده باشد و با تعالیم آشکاری که پیامبر ﷺ آن را از جانب آورده است، به مخالفت برخیزد.^۳ به همین نکات زیر را یادآور می‌شود و از خداوند توفیق می‌طلبد:^۴

۱. شمس الدین، محمد بن احمد الخطیب الشافعی، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، جلد ۴، صفحه ۳۶.

۲. فخلعی، محمد تقی، مجموعه گفتمان‌های مذاهب اسلامی، مشعر، ۱۳۸۳، صفحه ۳۵. و عبدالحسین شرف الدین عاملی، الفصول المهمه فی تألیف الامه، مطبعه عرفان، صیدا، صفحه ۳۶.

۳. الجزائی، ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوی، نشر: مجمع الملك فهد لطباعه المصحف الشریف، المدینه النبویه، المملکه العربیه السعودیه، جلد ۱۲، صفحه ۵۲۵.

۴. پرسمان دانشجویی وهابیت

www. Vahabiat. Porseman

الف) تکفیر (کسی را کافردانستن) یک حکم شرعی است که باید معیاریش از سوی خدا و رسول او تعیین گردد، همان‌گونه که حلال، حرام و واجب باید از سوی خدا باشد. همچنین تکفیر، گفتار و رفتاری که (در کتاب و سنت) گاه کفر بر آن اطلاق شده، به معنی (کفر اکبر) که سبب خروج از دین اسلام می‌شود، نیست. بنابراین، چون باید حکم به کفر از سوی خدا و رسولش باشد، جایز نیست کسی را تکفیر کنیم؛ مگر اینکه دلیل روشنی از کتاب و سنت بر کفر او گواهی دهد، و گمان و احتمال هرگز کافی نیست؛ زیرا احکام سنگینی بر این حکم بار می‌شود.

هنگامی که ما در مورد حدود معتقدیم طبق قاعده (الحدود تدرأء بالشبهات) نباید بدون قطع و یقین اقدام کنیم، مسلماً مسئله (تکفیر) به‌خاطر آثار مهمی که دارد، از حدود مهم‌تر است؛ لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همگان را از تکفیر کسی که واقعاً کافر نیست، بر حذر داشت و فرمود: هر کس به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر! اگر راست بگوید، طرف مقابل گرفتار عذاب الهی می‌شود و اگر دروغ بگوید، به خودش باز می‌گردد.

گاه در کتاب و سنت تعبیری دیده می‌شود که فلان عمل یا اعتقاد موجب کفر است، در حالی که موانعی وجود دارد که جلو این حکم را می‌گیرد، و این مانند احکام دیگری است که بدون اجتماع اسباب و شرایط و نفی موانع حاصل نمی‌گردد، مثلاً ارت یکی از احکام الهی است که به‌سبب خویشاوندی صورت می‌گیرد؛ ولی گاه موانعی وجود دارد که جلو این حکم را می‌گیرد، مانند اختلاف در دین، همچنین گاه کسی را اجبار بر ادای کلمات کفرآمیز می‌کنند، در حالی که سبب کفر او نمی‌شود (چون مجبور شده است). گاهی نیز انسان سخن کفرآمیزی بر اثر شدت خوش‌حالی یا غضب و مانند آن می‌گوید (در حالی که از حالت طبیعی خارج شده) و این موجب کفر او نمی‌شود؛ چون قصدی ندارد، شبیه داستان معروفی که از شدت خوش‌حالی می‌گفت (خداوندا! تو بنده منی و من پروردگار توأم!).

آثار مهم و خطرناکی بر شتاب در تکفیر مترتب می‌شود از جمله مباح‌شمردن خون و مال آن شخص، جلوگیری از ارت او، جدایی از همسرش و غیر اینها که از آثار ارتداد است، بنابراین چگونه جایز است مسلمان به کمترین شبهه‌ای چنین نسبتی به کسی بدهد. (و این همه مسئولیت را بپذیرد؟)^۱

ب) آنچه از این عقیده باطل (نسبت شرک به مسلمین) حاصل شده، یعنی خون‌ها را مباح‌شمردن، عرض و آبروی مردم را بردن، اموال آن‌ها را غارت کردن و سوزاندن خانه‌ها و وسایل نقلیه و مراکز اداری و تجاری، این اعمال و مانند آن به‌اجماع همه مسلمین حرام و گناه است؛

۱. مکارم شیرازی، وهابیت بر سر دوراهی، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۳۸۶، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

زیرا سبب هتک حرمت نفوس و اموال است و امنیت و آرامش زندگی مردمی را که در خانه‌ها و مراکز کار صبح و شام رفت‌وآمد دارند، از بین می‌برد، و مصالح عمومی جامعه را که بدون آن نمی‌توانند زندگی کنند، بر باد می‌دهد.^۱

این در حالی است که اسلام اموال، اعراض و نفوس مسلمین را محترم شمرده و به هیچ‌کس اجازه تجاوز به حریم آن‌ها را نمی‌دهد، و از آخرین اموری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه حجه‌الوداع به همه مسلمانان ابلاغ کرد، این بود که فرمود: خون‌ها، اموال و اعراض شما بر یکدیگر محترم است مانند احترام امروز (روز عید قربان) و احترام این ماه (حرام) و احترام این سرزمین مقدس (مکه)؛ سپس (برای تأکید) فرمود: خداوندا گواه باش (من آنچه را باید بگویم، گفتم! این حدیث مورد اتفاق همه محدثان است).^۲

گفتار سوم: سلف

مبحث اول: معنی لغوی

(سلف) در لغت به معنی (پیشین) است؛ و (سَلَف - يَسْلِف - سَلْفًا و سلوفاً) نیز صیغه‌های صرفی و مصدر (پیشی گرفتن) است.^۳ به گفته (ابن فارس)، سلف اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت دارد. پس سلف کسانی هستند که در گذشته بوده‌اند^۴، با توجه به این تعریف، سلف معنایی نسبی دارد؛ به این صورت که هر زمانی، سلف زمان آینده خود است. در مقابل آن (خَلْف) قرار دارد؛ به عبارت دیگر، ما نسبت به آیندگان، (سلف) هستیم و نسبت به گذشتگان (خلف) شمرده می‌شویم.^۵

مبحث دوم: معنی اصطلاحی

مفهوم سلف، در اصطلاح اهل سنت و شیعه متفاوت است. اهل سنت سلف را گروهی از مسلمانان شامل صحابه، تابعین و تابعین تابعین می‌دانند. آن‌ها این سه نسل را به دلیل نزدیکی زمانی و مکانی و در نتیجه تلقی بهتر وحی، بهترین مردم را (خیره) می‌دانند. دلیل اهل سنت در این زمینه، حدیث خیره است: «خير الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یجیء»

۱. مکارم شیرازی، ناصر، وهابیت بر سر دوراهی، صفحات ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲. بررسی فقهی تکفیر از نظر مذاهب، زهراسادات خالصی نژاد، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه مذاهب اسلامی، بهمن ۹۲، صفحه ۷۵ و ۷۶.

۳. محمد بن مکرم، ابن منظور - (لسان العرب)، نشر: دار الصادر - بیروت، لبنان، جلد ۶، صفحات ۳۳۰ و ۳۳۱.

۴. احمد بن فارس، (معجم مقایس اللغة)، دار الفکر، صفحه ۷۰.

۵. بوطی، محمد سعید رمضان، مترجم: دکتر حسین صابری، سلفیه؛ بدعت یا مذهب، نشر بنیاد پژوهشهای اسلام، مشهد، صفحه ۱۹.